انسان شناسی [ˌænθrəpɒlədʒi] n. مردم شناسی

انسان شناسی مطالعه مردم، جامعه و فرهنگ است.

→ در کلاس انسان شناسی، من در مورد ابزارهای ساده ای که فرهنگ های باستانی مورد استفاده قرار می گیرند یاد گرفتم.

تسلیم کردن

APPLAUD [əplɔːd] v. تحسین

برای تشویق به معنای کف زدن به منظور نشان دادن تایید است.

→ همه تلاش های مانی را تشویق کردند و تشویق کردند.

تعیین کردن

منصوب [əpɔint] v. انتصاب

برای تعیین کسی به یک کار به معنای کار به آنها است.

→ دو دانش آموز برای کمک به دانشمندان با تحقیقات خود منصوب شدند.

سازگار

سازگار [kəmpætəbəl] adj. سازگار

هنگامی که همه چیز سازگار است، آنها به خوبی کار می کنند یا با هم همکاری می کنند.

→ Jan و Fred خیلی متفاوت هستند. آنها هرگز سازگار نخواهند شد.

صلاحیت

شایستگی [kɒmpətəns] n. صلاحیت

شایستگی توانایی انجام کاری به خوبی یا به طور موثر است.

→ این کار آسان بود، زیرا گروه صلاحیت کافی برای انجام این کار را داشت.

موافقم

[kənfəːr] v. confer

برای مقابله با کسی به معنی بحث در مورد چیزی با آنها برای تصمیم گیری است.

→ من قبل از اینکه بتوانم یک ماشین جدید را خریداری کنم، باید با همسرم همکاری کنم.

متوالی

متوالی [kənsekjətiv] adj. متوالی

هنگامی که همه چیز متوالی است، آنها پس از دیگری بدون وقفه اتفاق می افتد.

→ پادشاه ده سال متوالی را تصویب کرد.

خام

خام [Kruːd] adj. خام

هنگامی که چیزی خام است، دقیق یا دقیق نیست، اما هنوز هم می تواند مفید باشد.

→ او قلب خام را بر روی زمین جلب کرد تا نشان دهد چقدر او را دوست دارد.

مکعب

مکعب [kjuːb] n. مکعب

یک مکعب یک جسم جامد با سطوح شش مربع است که همگی همان اندازه هستند.

→ لطفا برخی از مکعب های یخ را به من بدهید.

بازخورد

بازخورد [fiːdbæk] n. بازخورد

بازخورد به یک فرد در مورد چگونگی انجام کاری آنها می گوید.

→ من از رئیس من برای بازخورد در کار من پرسیدم.

جهل

جهل [Ignərəns] n. جهل

نادیده گرفتن چیزی کمبود دانش در مورد آن است.

→ هنگامی که او آزمون شکست خورد، جهل او از ریاضی واضح بود.

مردانه

مردانه [mæskjəlin] adj. مردانه

هنگامی که چیزی مردانه است، این کیفیت یا چیزی مربوط به مردان است.

→ فوتبال آمریکایی معمولا یک ورزش مردانه است.

بنای تاریخی

بنای یادبود [mɒnjəmənt] n. بنای تاریخی

یک بنای یادبود یک ساختار است که برای یادآوری مردم یک فرد یا رویداد ساخته شده است.

→ یک بنای بزرگ برای افتخار سربازان شجاع ساخته شده است.

عضلانی

عضلانی [mʌskjələ: r] adj. عضلانی

هنگامی که کسی عضلانی است، آنها بسیار مناسب و قوی هستند.

→ او به طور منظم تمرین کرد تا بدن او بتواند عضلانی شود.

وضع

وضعیت [pɒstʃər] n. وضع

وضعیت شخص موضع ای است که در آن ایستاده یا نشسته اند.

اگر وضعیت خود را بهبود بخشید، بهتر است احساس خوبی داشته باشید.

محل نوشتن

موقعیت [Sitjueit] v. محل

برای قرار دادن چیزی به معنی قرار دادن یا ساخت آن در یک مکان خاص.

→ جاده بین جنگل و دریاچه قرار داشت.

نظارت

نظارت [suːpərvaiz] v. نظارت

برای نظارت بر چیزی بدان معنی است که مطمئن شوید که آن را به درستی انجام می شود.

→ آلن تحت نظارت کارگران ساختمانی برای اطمینان از ایمنی همه است.

تقارن

تقارن [simətri] n. تقارن

تقارن حالت دو طرفه است که دقیقا یکسان است.

→ هنرمند اطمینان حاصل کرد که هنگام نقاشی پروانه، از تقارن کامل استفاده کنید.

خال کوبی

تاتو [tætuː] n. خال کوبی

خال کوبی یک طراحی است که به طور دائم بر روی پوست با سوزن کشیده شده است.

→ Surfer تاتو را در هر دو دست خود داشت.

کارشناسی

کارشناسی [ʌndərgrgrædjuit] n. کارشناسی

یک دانشجوی کارشناسی دانشجویی در کالج است که تحصیل در مدرک لیسانس را دارد.

→ او برای پایان دادن به دبیرستان هیجان زده شد و به عنوان یک کارشناسی ارشد در پاییز ثبت نام کرد.

برادران

جان و مارک برادر بودند، اما آنها کاملا متفاوت بودند. مارک بسیار مردانه بود. او یک سبیل داشت و بسیار عضلانی بود. او مجسمه ساز بود او چیزهایی را از سنگ ساخته است. مارک یک هنرمند خوب بود، اما او بسیار هوشمند نبود.

جان چیزی شبیه برادرش نداشت. او کوچک و ضعیف بود، اما او بسیار هوشمند بود. جان دانشجوی کارشناسی در کالج بود و او انسان شناسی و تاریخ را مطالعه کرد. او در مورد فرهنگ های باستانی بسیار می دانست. برادران بسیار دوست داشتند، اما آنها فکر کردند که آنها هیچ چیز مشترک ندارند.

یک روز، شهردار منرک را برای ساخت یک بنای یادبود تعیین کرد: مجسمه فرعون مصر، تات. مارک موافقت کرد تا این کار را انجام دهد، اما او مشکلی داشت. او هیچ نظری نداشت که فرعون تات بود! با این حال، او فکر کرد که او صلاحیت برای ساخت مجسمه خوب به هر حال داشت. او برخی از اندازه گیری های خام را انجام داد و مجسمه یک مرد بسیار قدیمی را با خال کوبی بر روی قفسه سینه خود مجسمه کرد. مارک به کار خود افتخار کرد، اما زمانی که جان مجسمه را دید، او با صدای بلند خندید.

"چه چیزی اینقدر خنده دار است؟" مارک پرسید.

جان پاسخ داد: "جهل شما باعث خنده من می شود. آیا نمی دانید که وقتی فرعون بود تنها یک نوجوان بود؟ بذار کمکت کنم. من کار شما را نظارت می کنم. من به شما بازخورد بدهم، و ما این یک بنای بزرگ را خواهیم ساخت. "

علامت یک مکعب دیگر از سنگ. جان به او گفت که چه چیزی به نظر می رسید. جان گفت: "او را با وضعیت خوب بلند کنید." "و مطمئن شوید که تقارن در بدن او وجود دارد."

علامت گذاری با جان در مورد هر جزئیات. برای ده ساعت متوالی، برادران کار کردند. در نهایت، مجسمه به پایان رسید در مقابل موزه قرار داشت. هر کس کار خوب برادران را تحسین کرد.

"ما خیلی خوب کار کردیم. من حدس می زنم که ما پس از همه سازگار هستیم. "مارک گفت.

جان پاسخ داد: "من موافقم! وقتی استعدادهایمان را ترکیب می کنیم، ما قادر به عظمت هستیم. "